

# الأول: النص من الله سبحانه وتعالى

## اول: نص از سوى خدای سبحان

وهذا النص مهم وهو دليل، لأنه من الله سبحانه مباشرة، وحاضر في كل زمان ([205]) ولكل الناس ([206]).

این گونه نص، بسیار مهم بوده و دلیل بر خلافت است، چون مستقیماً از سوی خداوند است و در هر زمانی حضور دارد ([207]) و برای همه مردم ([208]) قابل دستیابی است.

ولا يمكن أن يكون النص من الله مخالفاً للنص من الخليفة السابق عند وجوده؛ لأن كلاهما نص إلهي ([209])، فالرؤى (النص الإلهي) التي يمكن الاحتجاج بها هي الرؤى المتواترة التي يمتنع تواطؤ مدعي رؤيتها على الكذب، والموافقة للنص الإلهي الواصل من الخليفة السابق المباشر، أو النص التشخيصي من الخليفة غير المباشر، والموصوف بأنه عاصم من الضلال مثلاً.

امکان ندارد که نص مستقیم الهی با نص خلیفه در صورتی که وجود داشته باشد، مخالفت کند، چون هر دو نص الهی هستند؛ ([210]) رؤیایا (نصوص الهی) که می‌توان به آنها احتجاج کرد، رؤیای متواتری هستند که نمی‌توان مدعی دیدن آنها را تکذیب کرد، و با نص الهی رسیده از سوی خلیفه سابق به صورت مستقیم یا با نص تشخیصی غیرمستقیم از سوی خلیفه که موصوف به «بازدارنده از گمراهی» می‌باشد، موافق باشد.

وهو عقلاً: موافق للحكمة والرحمة، فلا يتركه حكيم ورحيم مطلق ([211])، فنحن لما أثبتنا وجود الله سبحانه وتعالى، وأنه حكيم مطلق ورحيم مطلق ولا نقص في ساحته، وأثبتنا حتمية الاستخلاف لموافقته الحكمة المطلقة والرحمة المطلقة، ثبت تبعاً لها أن الموافق للحكمة والرحمة المطلقة هو النص المباشر منه على

خليفة طالما كان هناك سبيل لذلك. ولما كان طريق النص المباشر منه هو الوحي وطريق الوحي المفتوح بينه وبين كل خلقه من الناس هو الرؤيا الصادقة، ثبت أنه حتماً ينص على خليفة ويشهد له بالوحي لخلقه بالرؤيا الصادقة في النوم أو اليقظة، وإلا فلو ترك هذا الطريق للنص لكان مخالفاً للرحمة والحكمة المطلقة؛ حيث إنه ترك طريقاً به يتحقق الهدف من الخلق وهو المعرفة، فتنقض ألوهيته المطلقة، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.

از نظر عقلی: این چنین دلیلی موافق حکمت و رحمت است؛ پس حکیم و رحیم مطلق آن را ترک نمی کند؛ ([212]) ما هنگامی که وجود خدای سبحان را اثبات کردیم و ثابت کردیم که او حکیم و رحیم مطلق است و هیچ نقصی در ساحت او راه ندارد و حتمی بودن استخلاف را نیز به سبب موافقت با حکمت و رحمت مطلق او اثبات کردیم، بالتبع ثابت می شود که آنچه موافق با حکمت و رحمت مطلق اوست همانا نص و تصریح مستقیم از سوی خود او بر امامت خلیفه و جانشین اوست و همواره روش او همین بوده است؛ و از آن جا که طریق نص مستقیم از او، همان وحی است و آن طریق وحی که بین او و مخلوقاتش یعنی مردم باز است همان رؤیاست، ثابت می شود که او حتماً بر خلیفه خود از این طریق نص می کند و برای او به وسیله وحی از طریق رؤیای صادق در خواب و بیداری شهادت می دهد، وگرنه اگر این طریق نص را ترک می کرد، مخالف رحمت و حکمت مطلق او بود، چون راهی را ترک کرد که هدف از آفرینش خلق (یعنی معرفت) با آن محقق می شد و در نتیجه الوهیت مطلق او نقض می گردید. خداوند از این نقص مبراً و منزّه است.

**ونقلاً: ثبت هذا الطريق بصورة واضحة وقطعية:**

از نظر نقلی: این طریق به وضوح و به صورت قطعی ثابت شده است:

فقد بيّنه تعالى في قصة تنصيب آدم (عليه السلام)، وهو أول خليفة لله في أرضه، فبهذا الطريق افتتح النص على خليفة الله في أرضه فأوحى الله للملائكة بأن آدم خليفته (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) [البقرة: 30].

خدای سبحان این طریق را در قصه برگزیدن حضرت آدم (ع) به عنوان اولین خلیفه خدا در زمین بیان کرده است. به همین طریق نص بر خلیفه خود در زمینش را آغاز نمود. به ملائکه وحی کرد که آدم خلیفه اوست: «و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار میدهی که فساد میکند و خون میریزد؟! در حالی که ما تو را همراه با سپاس و ستایشت تسبیح میگوییم و تقدیس میکنیم. فرمود: من چیزی میدانم که شما نمیدانید» ([213]).

وبیّنه أيضاً في قصة تنصيب يوسف (عليه السلام)، فأوحى الله ليوسف (عليه السلام) بأنه خليفته في أرضه (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) [يوسف: 4]. وهنا الرؤيا كانت دليلاً تشخيصياً لخليفة الله في أرضه يوسف (عليه السلام). وكلام نبي الله يعقوب (عليه السلام) واضح في أنها دليل تشخيص لخليفة الله في أرضه يوسف، ولهذا حذر يوسف من قص الرؤيا على أخوته لكي لا تتكرر مأساة هابيل عندما يسمع أخوة يوسف الرؤيا، ويعلمون أنه تم تشخيص يوسف (عليه السلام) خليفة الله في أرضه من بينهم (قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَفْتُكُمْ وَأَنَا خائفٌ مِنَ الْمَكِيدِ الشَّيْطَانِ لِلإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) [يوسف: 5].

همچنین در قضیه برگزیدن حضرت یوسف (ع) این امر را بیان کرده است. به یوسف (ع) وحی کرد که تو خلیفه من در زمین خواهی بود: «آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند» ([214]). در این جا رؤیا دلیل تشخیصی خلیفه خدا یوسف (ع) بود و از سخن

يعقوب (ع) واضح است که این رؤیا دلیلی برای تشخیص خلیفه خدا در زمین بود؛ چون یوسف (ع) را از نقل این رؤیا برای برادرانش برحذر داشت تا این که پس از شنیدن رؤیا، مصیبت‌های هابیل تکرار نشود، وقتی بفهمند که یوسف (ع) از بین آن‌ها به عنوان خلیفه خدا مشخص شده است: «يعقوب (ع) گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه‌های خطرناک بر ضد تو به کار می‌بندند، بدون شك شیطان برای انسان دشمنی آشکار است» [215].

وبیته أيضاً في قصة تنصيب موسى (عليه السلام)، فأوحى الله بالرؤيا لأم موسى - وهي من المكلفين - وشهد الله لها بأن موسى خليفة الله في أرضه (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي. وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) [القصص: 7].

خدای سبحان این دلیل را همچنین در قصه برگزیدن حضرت موسی (ع) نیز بیان کرده است. خداوند با رؤیا به مادر موسی (ع) که خودش از مکلفان بود وحی کرد و شهادت داد به این که موسی خلیفه خدا در زمین است: «و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا بیفکن، و مترس و غمگین مباش که ما حتماً او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از پیامبران قرار می‌دهیم» [216].

وبیته أيضاً في قصة تنصيب داود، فبين لداود بأنه خليفة في أرضه (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ) [ص: 26].

همچنین در قصه برگزیدن حضرت داود (ع) این دلیل را بیان کرد و به داود (ع) فرمود که تو خلیفه ما در زمین هستی: «ای داود! همانا تو را در زمین

جانشین قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف میکند. بيتدريد کسانی که از راه خدا منحرف میشوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند» ([217]).

وبیته أيضاً في قصة تنصيب عيسى، فأوحى الله للحواريين بأن عيسى (عليه السلام) خليفته (وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) [المائدة: 111].

این مسئله را در قصه برگزیدن حضرت عیسی (ع) نیز بیان کرده است، یعنی خداوند به حواریون وحی کرد که حضرت عیسی (ع) خلیفه اوست: «و هنگامی که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما تسلیم هستیم» ([218]).

هل يوجد وضوح أكثر من هذا الذي نراه جلياً في الآية لموضوع الرؤيا في دين الله؟! أليس واضح في الآية شهادة الله للحواريين بالوحي، وطريقاً الوحي هما: الرؤيا في المنام، والرؤيا في اليقظة. هل يوجد وضوح أكثر من هذا؛ إنَّ الرؤيا هي طريق شهادة الله لخليفته في أرضه عند عامة العباد الذين يطلبون شهادة الله. هل يوجد وضوح أكثر من هذا؛ إنَّ الرؤيا هي طريق لنص الله على خليفته في أرضه، طريق يسمعه كل من يريد استماعه من الناس دون قيد أو شرط؟!!

آیا روشنی بیش از این، درباره موضوع رؤیا در دین خداوند وجود دارد که به وضوح در آیه می‌بینیم؟! آیا در آیه، گواهی خداوند به حواریون، از راه وحی روشن نیست؟ دو راه وحی، رؤیا در خواب و رؤیا در بیداری است. آیا روشنی بیشتر از این وجود دارد که رؤیا، راه گواهی خداوند به خلیفه اش در زمین است و نزد همه بندگان که خواستار گواهی خداوند هستند. آیا روشنی بیشتر از این، وجود دارد که رؤیا، راه نص خداوند بر خلیفه اش در زمین است؛ راهی که هر یک از مردم که بخواهند بشنود، می‌شنوند، بدون قید و شرطی.

وقد بينَ تعالى هذا الأمر بوضوح لا لبس فيه في دعوة الرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، حيث عرض سبحانه وتعالى نفسه كشاهد لمحمد (صلى الله عليه وآله)، لكل من يطلب شهادته سبحانه فقال تعالى:

خداوند این امر را به وضوح و بدون هیچ شبهه‌ای در مورد دعوت حضرت محمد (ص) بیان فرمود، به طوری که خداوند خود را شاهی برای او، برای هر کسی که خواستار شهادت خداوند سبحان است معرفی می کند:

(وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) [النساء: 79].

«آنچه از نیکی به تو رسد، از سوی خداست و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست. و تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم، و گواه بودن خدا [بر پیامبری تو] کافی است» ([219]).

(لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا)

[النساء: 166].

«ولی خدا به آنچه بر تو نازل کرده گواهی میدهد که آن را به علم و دانش خود نازل کرده، و فرشتگان هم گواهی میدهند، گرچه گواهی خدا کافی است» ([220]).

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

الْكِتَابِ) [الرعد: 43].

«کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» ([221]).

(قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) [الإسراء: 96].

«بگو: کافی است که خدا میان من و شما شاهد باشد؛ چون او به بندگان  
آگاه و بیناست» [222].

(قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا  
بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) [العنكبوت: 52].

«بگو: کافی است که خدا میان من و شما شاهد باشد، [او] آن چه را در  
آسمان‌ها و زمین است میداند، و آنان که به باطل گرویده و به خدا کفر ورزیده‌اند  
همان زیانکاران‌اند» [223].

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ  
شَهِيداً) [الفتح: 28].

«اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز  
کند، و کافی است که خدا شهادت بدهد» [224].

و هذه الشهادة وهذا النص مرافق للخليفة منذ اليوم الأول لإعلان دعوته، بل هو  
مرافق له قبل إعلان دعوته.

این شهادت و این گونه نص الهی از روز اول برای اعلام دعوتش همراه خلیفه  
خداست، بلکه قبل از دعوتش نیز همراه اوست.

فالله شهد لخلفائه عند المكلفين فيما مضى، ويعرض نفسه دائماً كشاهد لخلفائه  
عند المكلفين. فهي سنة الله إن التي لا تتبدل ولا تتحول كما تبين، وكيف يمكن أن  
يشهد الله لخلقه بغير الوحي سواء المباشر أو بتوسط بعض خلقه من الأرواح  
والملائكة، وأي طريق للوحي مفتوح دائماً بين الله وكل المكلفين غير الرؤيا  
الصادقة من الله، أما من ينكر هذا الطريق للنص الإلهي وهو طريق الوحي بالرؤيا،  
فهو معنن لكفره ببعض القرآن، أو أن عليه إيجاد طريق آخر يشهد به الله عند كل  
المكلفين. فالله يرد على من طلبوا الآيات أو المعجزات بأنه يكفيهم شهادة الله لو

كانوا مؤمنين إيماناً حقيقياً بوجود الله سبحانه (وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ... قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُم شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) [العنكبوت: 50، 52].

خداوند در گذشته برای خلفای خود نزد مکلفان شهادت داد و خود را همیشه به عنوان شاهی برای خلفای خودش نزد مکلفان معرفی می‌کند؛ لذا این امر، سنت خداست و در نتیجه همان‌طور که بیان شد تبدیل و تغییری ندارد؛ بنابراین چگونه ممکن است خدا برای مردم به غیر از طریق وحی، خواه مستقیم یا به واسطه بعضی از مخلوقاتش مانند ارواح و ملائکه شهادت دهد؟ و کدام طریق وحی همیشه بین خدا و مکلفان، بجز رؤیای صادقانه از سوی خدا باز است؟ اما کسی که منکر این طریق (وحی از راه رؤیا) برای نص الهی باشد، کفر خود را به قسمتی از قرآن اعلان می‌کند یا این که باید طریق دیگری برای شهادت دادن خداوند برای همه مکلفان ایجاد کند. خداوند در رد کسانی که طالب آیات یا معجزات هستند پاسخ می‌دهد که اگر ایمان حقیقی به وجود خدا داشته باشند، شهادت خدا برایشان کافی است و نیازی به معجزه ندارند. «و گفتند چرا معجزاتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو معجزات فقط نزد خدا هستند... بگو این که خدا بین من و شما شهادت می‌دهد کفایت می‌کند؛ او آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است را می‌داند...» ﴿[225]﴾.

إذن، تبیین بوضوح من الآيات أن الله شهد لخلفائه عند المكلفين بالوحي بالرؤيا كروى حوارى عيسى، ورؤى أصحاب محمد (صلى الله عليه وآله). وهذه سنة الله فمن ينكرها ويدعي تبديلها وتحولها عليه إقامة البينة والدليل (226)، ومن يدعي عدم كفاية شهادة الله بالوحي بالرؤيا الصادقة عليه أن يجد معنى آخر لكلمة "كفى" التي تكررت في كل الآيات السابقة:

بنابراین، از آیات قرآن به روشنی پیداست که خداوند برای مکلفان جهت خلفای خود از طریق وحی با رؤیا شهادت داده است؛ رؤیاهایی مانند رؤیاهای حواریون عیسی (ع) و رؤیاهای اصحاب محمد (ص)، و این سنت خداست. هرکس منکر آن یا مدعی تبدیل و تغییر آن است، باید یتنه و دلیل اقامه کند [227] و آن که مدعی عدم کفایت شهادت خدا با وحی از طریق رؤیای صادق است، باید معنای دیگری برای کلمه «کفی» (کفایت می کند) که در آیات گذشته بارها تکرار شده است پیدا کند.

(وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا).

«آن چه از نیکی به تو رسد، از سوی خداست و آن چه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست. و تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم، و گواه بودن خدا [بر پیامبری تو] کافی است.»

«لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا).

«ولی خدا به آن چه بر تو نازل کرده گواهی میدهد که آن را به علم و دانش خود نازل کرده، و فرشتگان هم گواهی میدهند، گرچه گواهی خدا کافی است.»

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ).

«کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

(قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا).

«بگو: کافی است که خدا میان من و شما شاهد باشد؛ چون او به بندگانش

آگاه و بیناست.»

(قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ).

«بگو: کافی است که خدا میان من و شما شاهد باشد، [او] آنچه را در

آسمان‌ها و زمین است میداند، و آنان که به باطل گرویده و به خدا کفر ورزیده‌اند

همان زیانکاران‌اند»

و معنی آیات بین و هو: إِنَّ شَهَادَةَ اللَّهِ بِالرُّؤْيَا فِي النَّوْمِ وَالْيَقَظَةِ لِعَامَّةِ النَّاسِ الَّذِينَ عَرَضَ اللَّهُ نَفْسَهُ لَهُمْ كَشَاهِدٍ لَوْحَدَا كَافِيَةً لِتَشْخِصِ خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

معنای این آیات بسیار روشن است، یعنی شهادت خدا از طریق رؤیا در خواب یا

بیداری برای عموم مردم که خداوند خود را برای آن‌ها به عنوان شاهد معرفی

کرده است، برای تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین کفایت می‌کند.

إِنَّ، بحسب ما تقدم فالرؤيا الصادقة والكشف الصادق التي يشهد فيها الله لخليفته في أرضه عند المكلفين نص من الله سبحانه، والإعراض عنها هو إعراض عن النص المباشر من الله سبحانه وتعالى.

بنابراین طبق آنچه گذشت، رؤیای صادق و کشف صادق که در آن خداوند به

حقانیت خلیفه‌اش برای مکلفان شهادت می‌دهد، نصی از جانب خدای سبحان

است و اعراض از آن به معنای اعراض از نص مستقیم خدای سبحان است.

اما حدود حجیة هذا النص أي كون هذا النص حجة فقط على صاحبه أم أنه حجة على غير صاحبه، أو لو قلنا هل يمكن أن يكون هذا النص الإلهي حجة على غير صاحبه باعتبار أنّ حجیته على صاحبه ثابتة؟

اما حدود حجیّت این نص، یعنی این که آیا این نص فقط بر صاحبش حجت است یا این که بر غیر صاحبش نیز حجت است؛ یا این که اگر قائل به حجیت آن شویم، آیا ممکن است که این نص الهی حجت بر غیر صاحبش باشد، به اعتبار این که حجیتش بر صاحب خودش ثابت است؟

في الحقيقة إنّ هذا الأمر تكفل القرآن ببيانه، وأوضح بجلاء بأنّ النص الإلهي حجة على غير صاحبه، فرويا يوسف (عليه السلام) جعلها يعقوب دليلاً على أنّ يوسف خليفة الله في أرضه، ولهذا منعه من قصها على أخوته؛ لأنّ أخوته أبناء أنبياء ويعرفون الشريعة جيداً، ويعرفون موضع الرؤيا في دين الله وأنها نص إلهي على خليفته في أرضه، وبالتالي فعند سماعهم الرؤيا سيعرفون أنها في تشخيص يوسف (عليه السلام) خليفة الله في أرضه، فخاف يعقوب (عليه السلام) أن يحسدوا يوسف (عليه السلام)، وتعاد قصة ولدي آدم (عليه السلام) القديمة مع يوسف وأخوته، وهذا واضح لمن تدبر الآيات وأنصف نفسه (إذ قال يوسف لأبيه يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ \* قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) [يوسف: 4 - 5]. يكيدون لك كما كاد قابيل لهابيل لما علم أنه وصي آدم (عليه السلام). إذن، النص الإلهي بهذا الطريق حجة على صاحبه وعلى غير صاحبه كما هو واضح في القرآن.

در حقیقت، قرآن کریم متکفل بیان این امر شده و به روشنی بیان کرده که نص الهی حجت بر غیر صاحبش نیز هست؛ حضرت یعقوب (ع) رؤیای حضرت یوسف (ع) را دلیل بر خلافت او در زمین قرار داد و به همین سبب او را از تعریف آن رؤیا برای برادرانش منع کرد، چون برادران یوسف (ع) پیامبرزاده بودند و شریعت را به خوبی می شناختند و جایگاه رؤیا در دین خدا و این که آن رؤیا نصی الهی بر خلافت حضرت یوسف (ع) در زمین است را به خوبی می دانستند و در نتیجه با شنیدن آن

رؤیا می‌فهمند که معنایش مشخص کردن یوسف (ع) به عنوان مصداق خلیفه خدا در زمین است؛ لذا یعقوب (ع) ترسید که بر یوسف (ع) حسادت کنند و قصه قدیمی دو فرزند حضرت آدم (ع) درباره حضرت یوسف (ع) و برادرانش تکرار شود و این مطلب برای کسی که در آیات قرآن تدبّر کند و با خویش منصف باشد واضح است: «آن‌گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم، من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند. گفت: ای پسرک من، خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه‌های خطرناک بر ضد تو به کار می‌بندند، بدون شك شیطان برای انسان دشمنی آشکار است» [228]. یعنی برایت نقشه می‌کشند، همان‌طور که قایل برای هابیل (ع)، هنگامی که فهمید او وصی آدم (ع) است، نقشه کشید. بنابراین، همچنان که از قرآن کریم روشن می‌شود، نصّ الهی به این طریق (رؤیا)، بر صاحبش و دیگران حجت است.

أما لو احتمل غير صاحب الرؤيا كذب من يقول إنه رأى الرؤيا، أو إن ما راه حلم من الشيطان، أو من هوى النفس؛ عندها لا تكون لهذه الرؤيا حجية عليه وهنا نحتاج البحث في أمور هي:

اما اگر دیگران احتمال بدهند که صاحب رؤیا دروغ می‌گوید که رؤیا دیده، یا احتمال بدهند که آن‌چه دیده احلام شیطانی است، یا از هوای نفس خود اوست، در این هنگام رؤیای مزبور بر دیگری حجت نیست و در این‌جا نیازمند به بررسی و تحقیق در باره اموری هستیم:

[205]. منذ أول لحظة لبعثة الخليفة أو الرسول إلى آخر لحظة من حياته، بل إن هذا النص وهذا الدليل حاضر بعد وفاة الخليفة لكل من طلبه.

[206]. حيث إنّ شهادة الله ونص الله سبحانه على خليفته للناس بالرؤيا لا تحتاج خلفية دينية معينة فهي حاضرة لكل من يؤمن بوجود الله سواء كان يهودياً أم مسيحياً أم مسلماً أم بوذياً أم هندوسياً أم من أي ديانة تعتقد بوجود حقيقة وراء خلق الكون الجسماني، بل إن هذا الدليل حاضر حتى للملحدين ولكن كمقدمة لشهادة الله لخليفته فإن الله يشهد لنفسه ليثبت للملحد وجود الله سبحانه وتعالى.

[207]. از اولین لحظه بعثت خليفه يا رسول تا آخرين لحظه حيات او، بلکه اين نص و اين دليل بعد از وفات خليفه نیز برای هرکس که طالب این شناخت باشد حاضر است.

[208]. از آن جهت که شهادت خدا و نص الهی بر خليفه‌اش برای مردم از طريق رؤيا محتاج پشتوانه دينی معينی است، پس برای هرکس که به وجود خدا ايمان دارد، خواه يهودی یا مسیحی یا مسلمان یا بودا یا هندو یا از هر ديانتی باشد که به وجود حقيقت فراتر از عالم جسمانی معتقد است، این دليل حاضر است، بلکه این دليل ملکوتی حتی برای ملحدان نیز حاضر است، اما به عنوان یک مقدمه برای شهادت خدا به خليفه‌اش؛ چون خداوند برای شخص ملحد به حقانيت و وجود خودش شهادت می‌دهد تا نخست وجود خود را برایش اثبات کند.

[209]. فمن يدّعي النص الإلهي (بالرؤيا أو الكشف) المخالف لنص خليفة الله السابق فهو كاذب ولا يحتاج النظر في دعواه ومن أمثال هؤلاء - أعداء الله - الذين يؤلفون رؤى مكذوبة ضد دعوة خليفة الله في أرضه، وأيضاً المدّعون لخلافة الله كذباً وزوراً، فكلا الفريقين يمكن أن يكذب ويؤلف رؤى أو يوهم نفسه برؤى توافق هوى نفسه ولكنها تحمل دليل كذبها معها لأنها تخالف نص خليفة الله في أرضه السابق.

[210]. پس کسی که مدعی نص الهی (از طريق رؤيا و كشف) مخالف نص خليفه سابق خداست، دروغ می‌گوید و نیازی به بررسی ادعای او نیست. همانند این گروه دروغگو کسانی نیز هستند که رؤیاهای دروغینی ضد دعوت خليفه خدا در زمین گردآوری می‌کنند و همچنین مدعیان دروغین و باطل خلافت الهی. پس هر دو گروه ممکن است دروغ بگویند و رؤیاهای دروغینی گردآوری کنند یا این توهم را به خود القاء و تلقین کنند که خوابی طبق هوای نفس خود دیده‌اند، اما این اوهام، دليل کذب خود را با خودش حمل می‌کند، چون مخالف نصّ خليفه گذشته خداست.

[211]. المقصود بـ"المطلق" أي غير محدد بحد، فالرحمة المطلقة التي لا حدود لسعتها. والحكمة المطلقة هي التي لا نهاية لها. قال تعالى: "...عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ" [الأعراف: 156].

فرحمته وسعت كل شيء، والكافر المستحق لجهنم شيء ورحمة الله وسعته، وأما جهنم فهي مطلبه الذي كان يتوسل الخلود فيه "لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ" [الأنبياء: 13]، فما جهنم إلا الدنيا التي استعرت بهم وبأعمالهم "..... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ" [البقرة: 24]. وفي الآية "وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ"، واضح أنّ رحمته سبحانه تعرف بمن كتبت لهم وتجلت وظهرت فيهم وهم الذين وصفهم في الآية بأن رحمته مكتوبة لهم "فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ"، فهؤلاء هم الأنبياء والأوصياء الذين كتبت لهم رحمة الله وظهرت فيهم، ورحمتهم صورة رحمة الله وبرحمتهم تُعرف رحمة الله سبحانه وتعالى.

اما تفسیر الایة علی أنّ الرحمة مكتوبة للمتقين معناه أنها تسعهم بالخصوص فهو شططا، لأن معناه أن صدر الایة ينقض آخرها. فصدرها يقول رحمة الله وسعت كل شيء، وأخرها يقول الرحمة مكتوبة بالخصوص للمتقين المتزكین، أي المتطهرين الذين يؤمنون بآيات الله أي يسمعون من ملكوته ويؤمنون به، والحق هو كما بينته أن رحمته سبحانه مكتوبة بمعنى تتجلى وتظهر في المتقين المتطهرين الذين يؤمنون بملکوت السموات وآيات الله فيها والقادمة منها ويسمعون كلمات الله، والحقية انه تحصيل حاصل أن تتجلى الرحمة فيهم لأن الإنسان مفطور على صورة الله، فإن أخلص تجلت فيه هذه الصورة، وكلما كان إخلاصه أعظم كان تجليها وظهورها فيه أعظم وأظهر.

[212]. مقصود از مطلق یعنی محدود به هیچ حدی نیست؛ پس رحمت مطلق آن است که گستره آن هیچ حدی ندارد و حکمت مطلق آن است که هیچ نهایتی ندارد. خداوند فرمود: ((عذابم را به هر کس بخواهم میرسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی که پرواگری می کنند و زکات میپردازند و به آیاتم ایمان میآورند، مقرر و لازم میدارم)). (الأعراف، 156)..

پس رحمت خداوند همه چیز را در برگرفته و کافر مستحق جهنم نیز یک چیز است و در نتیجه رحمت خداوند او را در برگرفته و وارد شدن و ماندن در جهنم همان خواسته او بوده که وسایل ماندن در آن را فراهم می کرده: ((فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفهی که در آن نازپرورده بودید و به خانهایتان بازگردید تا مورد سؤال قرار بگیرید)) (الأنبياء، 13)..

پس جهنم چیزی نیست جز همان عالم دنیایی که این کافران و اعمال شان را در بر گرفته بود: ((پس از [آتشی] که هیزمش مردم و سنگهایند، بپرهیزید؛ آتشی که برای کافران آماده شده است)) (البقرة، 24)..

در آیه شریفه (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) روشن است که رحمت خدا به وسیله کسانی که برای آنها مقرر شده و در آنجا تجلی کرده شناخته می شود و آنها همان کسانی هستند که آیه شریفه می فرماید رحمت خود را برای آنها نوشته و مقرر کرده ام؛ و آنها انبیاء و اوصیاء هستند که رحمت الهی برایشان واجب شده و در آنها ظاهر گشته و رحمت خود آنها نیز، شکلی از رحمت خداست؛ و به وسیله رحمت آنها رحمت خداوند شناخته می شود؛ اما تفسیر آیه به این شکل که معنای وجوب رحمت برای متقیان این است که فقط شامل آنها می شود، پس ظلم و تجاوز است؛ زیرا در این صورت آغاز آیه ناقص آخر آن است، چون آغاز آیه می فرماید که رحمت خدا همه چیز را در بر گرفته است و آخر آن (طبق این تفسیر به رأی غلط) می گوید که این رحمت فقط برای پرواگران پاکیزه است که به آیات خدا ایمان دارند، یعنی از ملکوت خدا می شنوند و به آن ایمان دارند. اما حقیقت همان گونه که بیان کردم این است که رحمت خداوند بر پرواگران پاکیزه ای که ایمان به ملکوت آسمانها و آیات الهی گذشته و آینده دارند و کلمات خدا را می شنوند نوشته شده یعنی تجلی و ظهور کرده و حقیقت این است که تجلی رحمت در این افراد تحویل حاصل است، چون انسان بر صورت خدا سرشته شده است؛ پس اگر اخلاص داشته باشد این صورت در او تجلی می کند و هرچه اخلاصش عظیم تر باشد تجلی این صورت و ظهور آن در این شخص عظیم تر و آشکارتر می شود.

- [213]. قرآن کریم، سوره بقره، آیه 30.
- [214]. قرآن کریم، سوره یوسف، آیه 4.
- [215]. قرآن کریم، سوره یوسف، آیه 5.
- [216]. قرآن کریم، سوره قصص، آیه 7.
- [217]. قرآن کریم، سوره ص، آیه 26.
- [218]. قرآن کریم، سوره مائده، آیه 111.
- [219]. قرآن کریم، سوره نساء، آیه 79.
- [220]. قرآن کریم، سوره نساء، آیه 166.
- [221]. قرآن کریم، سوره رعد، آیه 43.
- [222]. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه 96.
- [223]. قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه 52.
- [224]. قرآن کریم، سوره فتح، آیه 28.
- [225]. قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیات 50 - 52.

[226]. لننظر إلى خط الخلافة الإلهية من آدم (عليه السلام) إلى المهدي لنعرف السنة الإلهية في الخلافة: آدم خليفة الله... نوح وإبراهيم وموسى وعيسى وداوود وكل أنبياء الله ورسله هم خلفاء الله في أرضه المنصب... محمد خليفة الله المنصب... والمهدي خليفة الله المنصب، (قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): "يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونكم قتالاً لم يقاتله قوم ثم ذكر شيئاً فقال: إذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج فإنه خليفة الله المهدي" المستدرک - الحاكم: ج 4 ص 464. والحديث صحيح على شرط الشيخين)، ولا أعتقد أن المسلمين الذين لا يعتقدون بالخلافة الإلهية بعد الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) لديهم إشكال في كون آدم (عليه السلام) والأنبياء وداوود ومحمد (صلى الله عليه وآله) هم خلفاء الله في أرضه كما في القرآن، والمهدي أيضاً خليفة الله في أرضه كما في الرواية، أي أن مسيرة الدين الإلهي من أولها إلى نهايتها تنصيب إلهي لخليفة الله في أرضه، أي أنها سنة إلهية وسنة الله لا تتبدل ولا تتحول، وبالتالي فمن يدعون تحول وتبدل السنة الإلهية عليهم إثبات ادعائهم بالدليل، لا أن يدعون أن الدين الإلهي بلا منهج وعبثي، والله ترك أمر الخلافة بعد الرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، وأن السنة الإلهية تحولت وتبدلت وبدون أي دليل، بل والدليل قائم على عكس ما يقولون وما يعتقدون.

[227]. باید به مسیر خلافت الهی از آدم (ع) تا مهدی (ع) بنگریم تا سنت الهی را در خلافت بشناسیم: آدم خلیفه خداست... نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و همه انبیاء خدا و رسولان او خلفای منصوب خدا در زمین هستند... محمد خلیفه منصوب خداست و مهدی خلیفه منصوب خداست.

رسول خدا (ص) فرمود: (نزد گنج شما سه نفر کشته می شوند که همگی فرزند خلیفه هستند؛ سپس خلافت به هیچ یک از آنها نمی رسد؛ سپس پرچم های سیاه از سمت مشرق خارج می شوند؛ پس به شکلی با شما می جنگند که تا کنونی هیچ قومی این گونه ن جنگیده است؛ سپس چیزی را یاد کرد و سپس فرمود: وقتی او را دیدید؛ پس با او بیعت کنید حتی سینه خیز روی یخ، چون او خلیفه خدا مهدی است). (المستدرک، ج 4 ص 464) این حدیث بر

شرط شیخین (مسلم و بخاری) صحیح است. و فکر نمی‌کنم که مسلمانانی که اعتقاد به خلافت الهی بعد از محمد (ص) ندارند، در خلافت الهی آدم (ع) و انبیاء و داود (ع) و محمد (ص) که در قرآن آمده، شبهه و اشکالی داشته باشند. و مهدی نیز طبق روایات، خلیفه خدا در زمین است، یعنی مسیر دین الهی از اول تا آخرش، عبارت است از تنصیب خلیفه خدا در زمین به وسیله خود خداوند؛ یعنی این سنتی الهی است که تبدیل و چرخش ندارد و در نتیجه کسی که مدعی تحول و تبدیل سنت الهی است باید ادعایش را با دلیل اثبات کند، نه این که ادعا کنند که دین خدا بیهوده و غیر روشمند است و خداوند امر خلافت بعد از رسول الله محمد (ص) را رها کرده و سنت الهی بدون هیچ دلیلی چرخیده و تبدیل شده، بلکه دلیل بر عکس قول و اعتقاد آنان را اثبات می‌کند.

[228]. قرآن کریم، سوره یوسف، آیات 4 - 5.